



• چهارشنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۹۷ • شماره ۱۰۲۷

حدیث روز

توانگری، کمی آرزو و رضایت به چیزی است که تو را بسنده است.

امام هادی(ع)، بحارالانوار

ذکر چهارشنبه
صد مرتبه «یا حی یا قیوم»

در محضر بزرگان

چشم، پیامبر دل است

آیت ا... جوادی آملی می فرماید: «پوشاندن چشم از نگاه حرام و نگر بستن به آن چه که خدا امر فرموده، از حقوق چشم به شمار می آید. چشم را پیامبر دل نامیدند که فرمان او می برد و هرگونه نگاه بی جا، ظلم و تعدی در حق اوست و آن را تیر زهر آگین از تیرهای شیطان دانسته اند که با نگاه حرام، تیر آن به جان انسان اصابت می کند. خداوند چشم را در انسان قرار داد تا حقایق هستی را مشاهده کند و به عظمت خالق پی برد؛ نه این که هر چه در مقابل اش افتاد بنگرد و دل را تحریک کند. بسیاری از اضطرابات قلب به واسطه نگاه های الوده و حرام است. زمانی که نگاه پاک باشد دل روشن می شود، ولی زمانی که چشم الوده به گناه شد، لenz دل بر صاحب اش آشکار می شود و زمانی که حق صبر ادا شود، شخص اهل بصیرت می شود.»

داستانک

چند دانه برنج

سال ها قبل برای بستن قراردادی تجاری به چین رفتم، میزبان مرا به یکی از رستوران های خوب در شهر پکن برد و غذای چینی برای من آوردند که با برنج در ست شده بود. هنگام خوردن غذا مقداری از آن روی میز ریخت. وقتی که خدمتکار آمد میز را مرتب کنید، دید مقدار کمی برنج را من سهوا روی میز ریخته‌ام. خیلی مودبانه گفـت: «من این برنج ها را با اجازه شما جمع می کنم» و آن ها را درون ظرفی ریخت.

وقتی علت را سوال کردم، میزبان گفت: «کشور من بیش از یک میلیارد جمعیت دارد و اگر در هر روز هر کدام از ما فقط ۱۰ دانه برنج را اسراف کنیم، حجم زیادی دور ریز می شود. ما در این کشور اجازه اسراف نداریم و از این کار اشتباه کسی نمی گذرد.»

بریده کتاب

عشق بدون رنج

عشق و رنج دو روی یک سکه اند و ارزش عشق به اندازه رنجی است که آدم از بابت آن می کشد و اگر عشق همین طور مفت و مجانی پای آدم تمام شود، در واقع عشق نبوده و فقط خودش را گول زده!

برگرفته از «نخل های وحشی» اثر ویلیام فاکنر

اندکی صبر

به هوای تو

ندا غفارزاده

از تو نوشتن چه هوایی دار!

در صفای بودنت، آفتابی

رقص حرف ها روی سطر ها

گاهی ابری،

از غم دوری می کشد نم واژه ها

دنیا به روایت تصویر



رویترز | بساط یک فروشنده در بازار، مالزی

فتونکته



دور دنیا

میترا اتاتاری مترجم

قهر کردن به شیوه عجیب

آدیتی سنترال – معمولا نوجوانان وقتی با والدین شان قهر می کنند به اتاق شان می روند و ساعتی با آن ها حرف نمی زنند. اما پسر نوجوان ۱۲ ساله استرالیایی شیوه عجیبی را برای فرار از خانه و احساس آزادی اش انتخاب کرد. او بعد از این که با پدر و مادرش قهر کرد، کارت اعتباری مادرش را برداشت و یک بلیت هواپیما برای اقامت چهار روزه در جزیره زیبای بالی برای خودش خرید و به دیدن یکی از اقوامشان رفت! او به والدین اش هیچ خبری نداده بود و با این کارش در صدر اخبار استرالیا نشست!

فوتوشاپ ضایع برزیلی!

آدیتی سنترال – خوزه آرنسو آپولو آمالاری، شهردار یکی از شهرهای بزریل چند وقت پیش عکسی را به همراه پسرش در صفحه فیس بوکش منتشر کرد که خبر ساز شد. این عکس او را در محل ساخت و ساز و بازسازی یکی از خیابان های شهر نشان می داد. اما مردم با زیرکی متوجه شدند که تصویر او در این عکس از

جای دیگری کنده شده است و فوتوشاپ است. حالا این شهردار برزیلی علاوه بر این که مورد خشم مردم قرار گرفته، یکی از سوژه های خنده این کشور شده است. مردم تصویرش در این عکس معروف را روی بسیاری از عکس ها می چسباند و او را مسخره می کنند.

مردمان زیر آبی

شین هوا– هزاران سال است که مردم باجو، شهری در اندونزی، به عنوان شکارچیان دریا شناخته می شوند چرا که آن ها می توانند تا ۱۳ دقیقه در زیر آب بمانند و نفس شان را در سینه حبس کنند. جالب این جاست که مردم شهرهای همجوار آن ها این قدرت را ندارند. دانشمندان به تازگی متوجه دلیل این پدیده عجیب شده اند.

طبق تحقیقات دانشگاه کمبریج، مردم این ناحیه طحال بزرگ تری نسبت به بقیه دارند که گاهی این تفاوت اندازه، به ۵۰ درصد می رسد. در یک فرد معمولی طحال می تواند اکسیژن را حدود ۹ درصد در بدن افزایش دهد اما برای فردی اهل باجو این مقدار چند برابر است.

دانستی های جالب

مخفیگاه های خانگی!



آسوشیندپرس | شهری در زیر مه، چین

شبکه های اجتماعی

• یادمه اون روزی که فهمیدم «سین جیم» مخفف سوال جوابه، قشنگ چهار روز بیایی تشنج کردم از ذوق این کشف ام!
• ترتیب درست ماه های سال باید این شکلی می بود که ۹ ماه اردیبهشت، دو ماه آبان، یک ماه هم اسفند و تمام!
• وقتی کسی بهتون میگه این آهنگ رو دوست داره، همون موقع درجا بزئید بره آهنگ بعدی! حس غریبه!
• هیچ وقت نفهمیدم چرا وقتی ناخودآگاه زبونت رو گاز میگیری دردت میاد، ولی وقتی از قصد این کار رو می کنی هیچ دردی نداره... الانم نمی فهمم که چرا داری زبونت رو گاز می گیری!
• چطور به زمستون تو دمای ۱۵ درجه با کاپشن یخ می زنیم، ولی بهار همون دما با استین کوتاه کیف می کنیم؟
• دلیل اصلی نخوابیدن، تلاش برای خوابیدن. و گرنه همین جوری که نشستی، خواب خوابی، همین که دراز می کنی روی تخت دیگه بیدار بیداری!
• اینایی که واسه صبحانه از خوابشون می زنن و میرن کافه، هم امید به زندگی شون زیاده، هم پولشون!

بهترین های چی میگه؟

قورباغه پژوهی!



سلام. ممنون از همه که با شیوه درست و طبق روش گفته شده تو مسابقه شرکت کردن. طبق معمول پیامک های ی ربط و بی نام و بی مزه هم زیاد داشتیم که حذف شدن. با این که عکس بانمک بود ولی ناامیدمون کردین! چندتا از جمله های بامزه تر رو انتخاب کردیم که می خونید. دمتون گرم و خوش باشید همیشه.
• استاد: کفشام سایزش کوچیکه پامو می زنه و عرق سوز و آرتروز و واریس هم دارم نمی تونم راه برم مجبورم بشینم!
هادی چیت گران

• قورباغه: کولی رو من میدم، در سا رو من حفظ می کنم، قلبم ام بهش می رسونم، قیافه شو این می گیره!
بزرگمهرعلیپور

• قورباغه: این هم فرجام خفت با کسی است که افسار زندگی اش را به دست دیگران می دهد!
محمدرضا صدیقان

• استاد: عزیزان جایگاه فعلی من رو نبینید، شما به بالاتر از این ها ببیندیشید.

• استاد: از جلسه بعد هر کی درس نخونه جاش با این قورباغه عوض میشه!
مصطفی نادروردی

• استاد: بچه ها من از این به بعد با این قورباغه میام سر کلاس ببینم آخر ترم شما نمره تون بیشتر میشه یا این!
مصطفی نادروردی

• استاد: قورباغه پژوهان عزیز دقت کنید روی تخته روش خراج کردن از حالت دستی به اتومات این وسیله خوش یا رو توضیح دادم، عملی اش رو می خوام ازتون!

• قورباغه: آخ الان یک مگس پیدا کنم چنان بزئمت زمین!
علیرضا قاسم آبادی

• قورباغه: آگه تا یه دقیقه دیگه حلش نکنی جامون با هم عوض میشه!
محمدیاسر یکه خان

• استاد: ببینید فرزندان من، در کل محبت شیرین ریاضیات فقط به درد سواری گرفتن از امثال همین قور قوری می خوره!

• قورباغه: استاد بیا پایین کمرم شکست، بابا ما نمره ارفاقی نخواستیم!
ابراهیم مرشدی

• قورباغه: قدیما وقتی درس بلد نبودی می گفتن گوشه کلاس وایستا، حالا می کن

• استاد: همه حواس ها جمع باشه، این قوری خان مثل گرگ لوگوی رم نیست که سانسور

لازم باشه!

• قورباغه: تو دلش غرولند می کنه! این بابا تا دیروز خرسوار بود، حالا جوری نشسته

پشت ما که انگار بوگاتی سبز پسته ای سواره!

احسان اسعدی

احسان اسعدی



یاهو | شکار لحظه ای از ماراتون لندن که در آن حدود ۵۵ هزار نفر مسیر ۴۲ کیلومتری را می دوند

تفال

گوهر مخزن اسرار همان است که بود
حقه مهر بدان مهر و نشان است که بود
عاشقان زمره ارباب امانت باشند
لاجرم چشم گهر بار همان است که بود

از اون لحاظ

نه و خلاص!



محمد امین فرشاد مهر | طنز پر دار

توانایی نه گفتن همیشه برای من یادآور اتفاقات خوب است، به غیر از دو مورد. مورد اول زمانی بود که چندین بار از دختری که دوست داشتم خواستگاری کردم و وی جواب منفی داد. یعنی کمتر پیش آمده که در طول تاریخ فردی چنین توانایی نه گفتنی داشته باشد که آن دختر داشت. البته در این مورد، توانایی نه گفتن برای آن دختر کاملا نجات دهنده بود؛ چرا که اگر همسر آینده اش برونکا دشمن چوبین هم باشد، با توجه به اوضاع نویسندگی، نسبت به این حقیر چند سر و گردن بهتر خواهد بود.

مورد دوم ۲۵ سال پیش بود که من قبول کردم مشق همکلاسی ام را که دوست خانوادگی مان هم بود، بنویسم. در واقع وقتی از من پرسید که آیا حاضرم در ازای دریافت یک بسته ویفر برایش مشق بنویسم، توانایی نه گفتن ام بالا بود اما وقتی صحبت از پنج بسته ویفر (پنج ویفر آن زمان!) پیش آمد، توانایی نه گفتن ام کمی فروکش کرد. از آن به بعد هم به خاطر این که چند باری با چپیس و یتک و غیره نمک گیرم کرده بود، ناخواسته نمی توانستم نه بگویم و این ناتوانی در نه گفتن مثل باتلاقی من را در خودش می کشید. کار به جایی رسید که علاوه بر این که کل مشق هایش را به من می داد، آن ها را تصحیح هم می کرد. یعنی در کمد کلاس مان علاوه بر تر که معلم که گل بود و هر کسی نمی خورد خل، تر که این دوست پرروی من هم بود. یکی دو بار هم به دلیل تاخیر در تحویل مشق هایش می خواست از مدرسه اخراجم کند که با میانجی گری مدیر و معاون قائله ختم به خیر شد.

اگر فکر می کنید ماجرا در همان دوران مدرسه تمام شد، باید بگویم خیر. بعدها چون این دوستم به نویسندگی علاقه داشت، بنده مجبور به تغییر رشته و متعاقبا قدم گذاشتن به دنیای نویسندگی شدم. الان هم چند سالی است که دارم به اسم او یعنی محمد امین فرشاد مهر، در مطبوعات و غیره می نویسم؛ خودش هم بدون پذیرفتن ریسک درس خواندن، سراغ کار آزاد رفته و پول روی پول می گذارد و از دیدن اسم اش در نشریات، گل از گلش می شکند. به هر حال، غیر از این مورد جزئی، من یکی هیچ وقت از ناتوانی در نه گفتن متضرر نشده ام؛ پیشنهاد می کنم شما هم روی این مهارت کار کنید!

سوتی سرا

آش نطلبیده!



چند روزی از دوران شیرین نامزدی من و همسرم نمی گذشت که تصمیم گرفتیم یک روز جمعه به کوهسنگی برویم. ساعت ۶ صبح رسیدیم، پاییز بود و نسیمی سرد گونه ها را نوازش می داد. آقایی با یک کاسه آش از مغازه ای بیرون آمد. همسرم گفت در این هوا آش خیلی می چسبد، برای همین داخل مغازه شدیم و روی صندلی ها نشستیم. فروشنده خوش آمد گفت و من تقاضای دو کاسه آش کردم. چند دقیقه ای گذشت و صدای خنده هایی که ابتدا آرام بود و کم کم بلندتر شد از پشت مغازه من و همسرم را کنجکاو کرد. بعد از گذشت ۵ دقیقه، فروشنده با خجالت و شرمندگی آمد و گفت: «ها برای خودمان و همسایه بغلی از منزل آش آورده بودیم، باور کنید تمام شده و گرنه حتما برای شما هم می آوردیم. این جا مغازه محصولات سستی است!» تازه به خودمان آمدم و دیدیم دور و برمان چیست! با خجالت از مغازه بیرون آمدم و از آن روز هروقت آش می خوریم یاد آن کاسه آش می افتم و می خندیم!

ما و شما

داستانک، ترسانک، سوتی، شعر، طرح، عکس و هر ایده بامزه و جالب خود را به تلگرام ۰۳۹۱۵۲۰۲۹۱۵ یا پیامک ۰۰۹۹۹۲۰۰ بفرستید.

• مامان راضیه و بابا حسین مهربونم، عمه بهار و خاله مریم نازنین ام، تولدتون مبارک، دوست تون دارم.
محمدجواد قادری

• آق کمال: قراره در مدارس کشورمان زبان روسی هم تدریس شود، نظر شما چیه؟

• آق کمال: موای وسط چیکاره یم؟

خدا ره شکر درسم تموم رفته و دیگه نگران زبون و انتگرال و جلگه و اینا نیستم!

• زندگی سلام هرچه زنانه تر، بهتر و همشهری سلام هرچه مردانه تر، بهتر!
• دیپونگی یعنی تکرار به اشتباه و انتظار نتیجه متفاوت (من یمه دیپوونه مسعودمجنونپور

• چند ماه پیش گزارشی درباره زیبایی های برخی از دانشگاه ها و

خوابگاه های اروپا تهیه کردید که درمقابل قرار شد درباره خوابگاه نواب صفوی دانشگاه مازندران(بابلسر) که در کنار ساحل دریا قرار دارد و زیبایی های آن گزارشی در زندگی سلام تهیه کنید، پس چه شد؟!

• من هر روز که روزنامه می گیرم اول زندگی سلام رو می خونم. واقعا خسته نیاشدید. همراه همیشگی شما از دوران جوانی.

فاطمه خ، تربت حیدریه

ما و شما: وجود شما خوانندگان پرمهر و پیام های زیبای تان بهترین دلگرمی برای ماست.

• ممنونم از بخش فتوترانه که در زندگی سلام چاپ کرده بودین. لطفا از همه خوانندگان چاپ کنید.

علی کشته گر، در گز